



مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم
اجتماعی پوهنتون کابل، ۳ (۴) ۱۴۰۰

جایگاه و رویکردهای تعلیم و تربیت چندفرهنگی

پوهندوی محمدطاهر طاهر^۲

تقریظ‌دهنده: پوهنوال ریحانه فقیری

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی مفهوم، جایگاه و رویکردهای تعلیم و تربیت چندفرهنگی با روش مروری اجرا گردید. منظور از تعلیم و تربیت چندفرهنگی پالیسی‌ها، اهداف و روش‌های آموزشی است که به تنوع فرهنگی در تمامی عناصر، برنامه‌ها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت ارج قابل‌اند و تفاوت‌های فرهنگی را به‌عنوان واقعیت انکارناپذیر رعایت می‌کند. رویکردهای عمده‌ی تعلیم و تربیت چندفرهنگی شامل رویکردهای لیبرال، انتقادی، کثرت‌گرا، آزادی‌خواهانه و محافظه‌کار می‌شود. تعلیم و تربیت چندفرهنگی سبب رشد شناختی، تفکر انتقادی و ارتقای کیفیت عملکرد متعلمان می‌گردد. نتیجه‌ی چنین برنامه آموزشی، تربیت شهروندان کثرت‌گرا و دارای ظرفیت زندگی مسالمت‌آمیز در کنار سایر فرهنگ‌ها می‌باشد.

اصطلاحات کلیدی: تعلیم و تربیت؛ دانش‌آموز؛ فرهنگ؛ چندفرهنگی؛ تعلیم و تربیت چندفرهنگی

Status and Approaches of Multicultural Education

Asstt. Prof. Mohammad Taher Taher

Abstract

This study aimed to review the concept, status and approaches to multicultural education. The method of this study utilized systematic review. Multicultural education refers to policies, objectives and methods that value cultural diversity in all aspects and elements of education, which result to nurture pluralistic citizens with the capacity to live peacefully alongside other cultures. Major approaches to multicultural education include liberal, critical, pluralistic, and conservative approaches. Multicultural education promotes cognitive development, critical thinking, and improves the quality of students' performance. Implementing such educational program results to have pluralistic citizens with the capacity to accept other cultures and cultural differences and live peacefully with others.

Keywords: Education; Student; Culture; Multicultural; Multicultural education

ارجاع

طاهر، محمدطاهر. (۱۴۰۰). جایگاه و رویکردهای تعلیم و تربیت چندفرهنگی. مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم اجتماعی پوهنتون کابل، شماره ۳ (۴)، صص ۲۷-۴۱.

^۲ استاد پوهنخی روان‌شناسی و علوم تربیتی، پوهنتون کابل

مقدمه

هماهنگی برنامه‌های تعلیم و تربیت با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اثربخشی و کارایی مؤسسات آموزشی می‌باشد، چنان‌چه از نهادهای آموزشی انتظار می‌رود که نسل نو را برای زندگی در جامعه، به‌گونه‌ی تربیت کند که آن‌ها با تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی سازگار باشند. یکی از واقعیت‌های اساسی جامعه افغانستان، تنوع قومی، زبانی و کثرت فرهنگی است. بنابراین، توجه به فعالیت‌های چندفرهنگی در برنامه‌های آموزشی الزامی به‌نظر می‌رسد و از نظام تعلیم و تربیت توقع می‌رود که به طراحی و تدوین برنامه‌هایی بپردازد که به توسعه‌ی مهارت‌های دانش‌آموزان برای درک جهان و جوامع کثرت‌گرا و متنوع کمک کند، اما این که تعلیم و تربیت چندفرهنگی بر چه فلسفه و مؤلفه‌های استوار است که مبتنی بر آن، برنامه‌های آموزشی طراحی گردد تا موجب نزدیکی فرهنگ‌ها گردد و به جای تقابل میان آن‌ها تفاهم و تعامل به میان آید، مسأله‌ی اساسی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

از آن‌جایی که افغانستان از نظر فرهنگی کشور متنوع اند و از اقوام، ملیت‌ها، زبان و مذاهب مختلف تشکیل شده و در آن می‌توان خرده‌فرهنگ‌های گوناگونی را مشاهده کرد. پس صنوف و فضای مؤسسات آموزشی در افغانستان نیز متشکل از اقوام، ملیت‌ها، زبان و مذاهب مختلف اند، فلذا ایجاد می‌نمایند که محیط و برنامه‌های آموزشی به شکل چندفرهنگی طراحی گردد تا زمینه‌ی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را میان دانش‌آموزان فراهم کند.

انتظار می‌رود، یافته‌ها و اطلاعات که از این تحقیق حاصل می‌شود، متخصصان و مسوولان تعلیم و تربیت را کمک کند تا آن‌ها با شناختی که از جایگاه تعلیم و تربیت چندفرهنگی به‌دست می‌آورند، تأکید بر مؤلفه‌های تعلیم و تربیت چندفرهنگی و توجه به کثرت‌گرایی را به جای تعلیم و تربیت تک‌فرهنگی نمایند، این امر باعث می‌شود که افراد علاوه بر احترام به ارزش‌ها و ویژه‌گی‌های فرهنگی خود، برای تفاوت‌ها و گوناگونی فرهنگ‌ها نیز ارزش قایل شوند و به دور از هرگونه تبعیض و خشونت، به تعامل منطقی با دیگران روی آورند که در نهایت منجر به سازگاری والای اجتماعی در آن‌ها شود.

اهداف عمده‌ی این مطالعه را بررسی چیستی، عناصر، رویکردها و الزامات تعلیم و تربیت چندفرهنگی تشکیل می‌دهد و تلاش می‌شود که اطلاعات لازم جهت طرح و اجرای تعلیم و تربیت چندفرهنگی در اختیار مسوولان، برنامه‌ریزان، معلمان و سایر دست‌اندرکاران نظام آموزشی فراهم آید.

روش‌شناسی

این تحقیق از نوع مروری می‌باشد. تحقیقات مروری به تحلیل و ارزیابی انتقادی نوشته‌های می‌پردازند که قبلاً منتشر شده است (یارمحمدیان و دیگران، ۱۳۹۰). در این مقاله تلاش شده است که از طریق مقوله‌بندی، یک پارچه‌سازی و ارزیابی متون منتشر شده (شهواری و علم الهدی، ۱۳۹۸)، مسأله آموزش چندفرهنگی به شیوه سیستماتیک (نادی رواندی، ۱۳۹۶). مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

اصطلاحات کلیدی چون: چندفرهنگ‌گرایی، آموزش چندفرهنگی، رویکردهای آموزش چندفرهنگی، تنوع فرهنگی در آموزش و پرورش، اهداف آموزش چندفرهنگی و برنامه‌ی درسی چندفرهنگی در دیتابیس‌های (ERIC, SID, Elsevier & Ensani) جست‌جو گردید و در حدود ۶۰ مقاله دانلود گردید. بعد از بررسی و مطالعه، مقالات غیر مرتبط، نامعتبر و تکراری حذف گردید و با توجه به اهداف مقاله از یافته‌های ۳۳ مقاله استفاده به عمل آمد.

فرهنگ و چندفرهنگی

قبل از آن‌که به تبیین چندفرهنگی پرداخته شود، باید مفهوم فرهنگ واضح شود. فرهنگ در لغت به معنا عقل و بزرگی به کار رفته است و در اصطلاح کلیت سازمان‌یافته‌ی است که دانش، دین، اخلاقیات، آداب، رسوم و هرگونه توانایی عادت‌ی که آدمی به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد، شامل می‌شود. به عبارت واضح‌تر، فرهنگ روش زندگی مردم یک جامعه است که در برگیرنده‌ی الگوهای رایج تفکر و رفتار، شامل: ارزش‌ها، اعتقادات، قواعد، رفتار نظام سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی و مانند آن است که از نسلی به نسل دیگر از طریق آموزش انتقال می‌یابد (رشید پور و دیگران ۱۳۹۳). به طور کلی در مورد فرهنگ دو دیدگاه عمده مطرح اند، نگاهی که فرهنگ را باورها، اعتقادات، رسوم، احساسات و جهت‌گیری‌هایی می‌داند که بین افراد و گروه‌های مختلف یک جامعه مشترک اند، این دیدگاه بر اشتراکات و وحدت فرهنگی تمرکز دارد و در صدد ارایه‌ی الگوی فرهنگی واحد و هم‌سان برای تمامی اعضای جامعه می‌باشد و در تلاش توسعه و ترویج یک نگاه یا الگوی یک‌نواخت از فرهنگ است، اما نگاه دیگر به گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها تمرکز دارد، آموزه‌های این الگو بیان‌کننده‌ی این باور است که، اگرچه افراد و گروه‌های که متعلق به یک جامعه می‌باشند، دارای اشتراکات فرهنگی خاصی هستند، اما در کنار این اشتراکات، از گوناگونی‌ها و تفاوت‌هایی از نظر قومی، زبانی، مذهبی و تاریخی برخوردارند. نادیده گرفتن این گوناگونی‌ها، اثرات نامطلوبی را برای جامعه در بر دارد (غریبی و دیگران، ۱۳۹۳). بر اساس این نگاه در یک جامعه تمامی صداها باید شنیده

شود و شرایط برای پیشرفت آن‌ها و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فراهم شود (محمدی و دیگران، ۱۳۹۵). با توجه به آن‌چه که مطرح شد، می‌توان گفت چندفرهنگی نظامی از باورها و رفتارهاست که وجود و حضور گروه‌های مختلف در یک سازمان و یا یک جامعه‌ی انسانی را به رسمیت می‌شناسد و مورد احترام قرار می‌دهد و ضمن تأیید و ارزش‌گذاری تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود بر تأثیرات‌سازنده و مثبت این تفاوت‌ها، در توان‌مندسازی افراد در داخل یک بستر فرهنگی فراگیر صحنه می‌گذارد (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴). به عبارت روشن‌تر چندفرهنگ‌گرایی و چندفرهنگی، مفهومی است که حضور چندفرهنگ متفاوت را در کنار هم تداعی می‌کند و جوامع چندفرهنگی، جوامعی هستند که چند فرهنگ مختلف، بنا به دلایلی به‌طور هم‌زمان در کنار یک دیگر امکان زیست را پیدا کرده‌اند و فرهنگ‌های مختلف در صدد ایجاد تعامل، تفاهم و تبادل میان هم‌دیگر هستند و تلاش می‌کنند که با کم‌ترین تنش به صورت مسالمت‌آمیز امکان هم‌زیستی را با هم داشته باشند (مصطفی زاده و دیگران، ۱۳۹۸). به‌طور کلی چندفرهنگی را می‌توان در سه نوع به‌شکل ذیل بر شمرد:

- تنوع خرده‌فرهنگی: بعضی اعضای جامعه ضمن اشتراک ارزشی و معنایی با فرهنگ مسلط، در تلاش‌اند تا در چهارچوب فرهنگ کلان، فضایی را برای سبک زندگی متفاوت ارایه کنند. این‌ها به دنبال فرهنگ جانشین برای فرهنگ مسلط نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ موجود را متکثر نموده و سبک‌های زندگی متفاوتی را انتخاب کنند.

- تنوع نگرشی: برخی اعضای جامعه نسبت به اصول و ارزش‌های فرهنگ حاکم، به شدت منتقد بوده و در صدد‌اند که ارزش‌های دیگری را جای‌گزین آن نمایند، فمینیست‌های که منتقد ارزش‌های مردسالارانه هستند، مذهبی‌های که نسبت به جهت‌گیری‌های سکولاریستی معترض‌اند، از این جمله‌اند. این دسته خرده‌فرهنگ نیستند، بلکه مجموعه‌هایی هستند که در راستای متحول شدن و جایگزین شدن فرهنگ مسلط می‌اندیشند.

- تنوع انجمنی: شامل گروه‌های سازمان‌یافته‌یی است که طبق سیستم اعتقادی و عمل خاص زیست می‌کنند، مثل مهاجرین تازه‌وارد به کشور میزبان، و گروه‌های مذهبی و فرهنگی که دارای مرزبندی مشخص خود هستند (کریمی مله، ۱۳۸۶).

با توجه به آن‌چه مطرح شد، چندفرهنگی به دلیل تعاملات گسترده‌ی فزیکتی و مجازی افراد و فرهنگ‌ها و از میان رفتن مرزهای قراردادی سنتی، پیوندهای گریزناپذیر بین افراد و فرهنگ‌ها به‌عنوان واقعیت انکارناپذیر عصر حاضر‌اند (وفایی و سبحانی نژاد، ۱۳۹۴). از این جاست که الگوی هم‌سان‌سازی به دلیل بروز تحولات جدید مربوط به جهانی شدن حوزه‌های مختلف خصوصاً مسایل

فرهنگی، کارای خود را از دست داده و در عوض چند فرهنگ‌گرایی به‌عنوان الگویی سیاست‌گذاری صحیح در تعریف هویت و تعلق ملی مطابق به مقتضیات جدید مورد توجه دولت‌ها و سیاست‌گذاران ملی در جوامع چندقومی قرار گرفته است. چنان‌چه سابقه‌ی اجرای سیاست‌های چندفرهنگی در کشورهای هم‌چون سوئیس، کانادا، استرالیا و ایالات متحده امریکا به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته و در کشور هم‌چون هند به‌عنوان جامعه‌ی در حال توسعه نشان از موفقیت این سیاست در برآورده ساختن مطلوبات گروه‌های قومی-فرهنگی و حکومت‌ها داشته است (تقی لو، ۱۳۸۶).

مفهوم تعلیم و تربیت چندفرهنگی

تعلیم و تربیت چندفرهنگی یکی از مسایل مهم تعلیم و تربیت است، حوزه‌ی مطالعاتی که تا هنوز در افغانستان مورد توجه نبوده. این مفهوم در سال‌های اخیر مورد تأکید تعلیم و تربیت و به‌خصوص جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت قرار گرفته است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ جنبش‌های مدنی در امریکا برای ایجاد عدالت در تعلیم و تربیت مانند آموزش دوزبانه و آموزش افراد با نیازهای خاص شروع می‌شود و هدف اصلی این جنبش‌ها، تعلیم و تربیت چندفرهنگی، تغییر محتوا و فرایندهای موجود در مؤسسات آموزشی را تشکیل می‌داد (Sleeter & Grant, 1987). به دلیل جهانی شدن، افراد از فرهنگ‌های مختلف با افزایش امکانات ارتباطی تعامل می‌کنند. در عصر حاضر دانش‌آموزان و معلمان محدود به کشورهای خود نیستند، بلکه می‌توانند در فعالیت‌های آموزشی در سراسر جهان شرکت کنند. فلذا، در چنین شرایطی است که از نظام‌های آموزشی انتظار می‌رود تا فضای آموزشی را فراهم کنند که روحیه‌ی احترام و تحمل فرهنگ‌های مختلف وجود داشته باشد و فرصت‌های برابر آموزشی به دور از تبعیض‌های مذهبی، زبانی، نژادی و قومی فراهم شود (Karacabey, Ozdere & Bozkus, 2019).

گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آن‌ها به سوی نظام جهانی یا حد اقل منطقوی، مسأله اقوام و تفاوت‌های فرهنگی بین آن‌ها را مهم ساخته است (عراقیه و فتحی واجارگا، ۱۳۹۱). از این روست که بحث تعلیم و تربیت چندفرهنگی با این استدلال مطرح می‌شود که تفاوت‌های چون مذهب، قومیت، طبقه‌ی اجتماعی، زبان و جنسیت نمی‌توانند مبنایی برتری و برخورداری افراد از امتیازات خاص باشد (احمدی و صادقی، ۱۳۹۴).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی که شامل پالیسی‌ها و روش‌های است که برای ارضای نیازهای آموزشی دانش‌آموزان به منظور شگوفایی تنوع فرهنگی، ارایه فرصت‌های برابر آموزشی برای یادگیرندگان از اقوام، مذاهب و قومیت‌های مختلف و بهبود گفت‌وگو میان گروه‌های مختلف دانش‌آموزان می‌باشد

تا آن‌ها شهروندان دموکراتیک در یک جامعه کثرت‌گرا بار آید (هواس بیگی و صادقی، ۱۳۹۸).
 تعلیم و تربیت چندفرهنگی می‌تواند از طریق توان‌مندسازی افراد و گروه‌ها از منظر برخورداری از دانش، نگرش و مهارت برای زیست مسالمت‌آمیز در یک جامعه چندفرهنگی مؤثر و کارساز باشد و محتوای برنامه‌های آموزش چندفرهنگی باید هویت‌های قومی، کثرت‌گرایی فرهنگی، توزیع نابرابر منابع، فرصت‌ها و سایر مسایل سیاسی و اجتماعی ناشی از گذشته‌ی دور و دراز تبعیض را دربر گیرد. در حقیقت آموزش چندفرهنگی فلسفه و روشی برای اصلاحات آموزشی به‌شمار می‌رود و به‌معنا یادگیری در باره‌ی تنوع فرهنگی، آماده شدن برای آن و تحسین کردن آن است (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی بستر است که در آن برای دانش‌آموزان تصاویر واقع‌بینانه‌ی از گروه‌های قومی و نژادی ارایه می‌شود و از طریق فعالیت‌های مشارکتی برای تحقق اهداف آموزشی مشترکاً طوری کار می‌نمایند که تفاوت‌های فرهنگ خانواده با مؤسسه‌ی آموزشی به‌درستی مدیریت می‌شوند و معلمان هیچ وقت تفاوت‌ها را به‌عنوان ضعف دانش‌آموزان تلقی نمی‌کنند (Delpit, 2016).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی در پی آماده‌سازی دانش‌آموزان در جهان با تنوع روزافزون است و تلاش دارد با افزایش ظرفیت دانش‌آموزان جهت برقراری ارتباط با دیگران از طریق ایجاد مشارکت فعال در فرایند یادگیری و حمایت از تجربیات آن‌ها در محیط‌های آموزشی می‌باشد و شامل کنجکاوی فکری، انتقاد از خود، توانایی تشکیل یک نظر مستقل با ارزیابی استدلال‌ها و مدارک، احترام نسبت به دیگران، حساسیت به شیوه‌های دیگر تفکر و زندگی و فعالیت‌هایی است که با هدف دور شدن از ذهنیت قومی گام بر می‌دارد (هواس بیگی و صادقی، ۱۳۹۸). تعلیم و تربیت چندفرهنگی تلاشی برای رها ساختن فراگیران از محدودیت‌های قوم‌مدارانه و آگاه کردن آن‌ها از وجود فرهنگ‌ها، جوامع و راه‌های زنده‌گی و تفکر در باره دیگران است (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی بر گوناگونی‌های فرهنگی، ارزش‌های قایل بوده و مبتنی است بر اصول و مؤلفه‌های چون درک و فهم، بر انگیزش حس احترام و تحمل اختلافات و تفاوت‌های بین فرهنگی، به‌رسمیت شناختن تنوع‌های فرهنگی موجود در جامعه و ایجاد نگاه و نگرش مثبت به ویژه‌گی‌های فرهنگی، قومی، تمدنی و کاهش تبعیض و تعصب نژادی، توان‌مندسازی تعلیم و تربیت و ساختارهای آن در ایجاد تساوی و برابری آموزشی برای همگان، رفع نیازهای کودکان اقلیت و رهایی از سردرگمی هویتی، انعکاس تنوع قومی، نژادی، محیطی، دینی و مذهبی در برنامه‌های آموزشی، تنوع در استفاده از روش‌های تدریس، مواد درسی و روش‌های ارزیابی و غیره (خسروی و دیگران، ۱۳۹۷).
 و در صدد است تا با ایجاد تغییرات در فرایند آموزش برای جلوگیری از نابرابری‌های آموزشی و

ارج‌گذاری به تفاوت‌های فرهنگی برای قرار گرفتن در متن و بطن فرایند تدریس و آموزش تا مهارت‌های دانش‌آموزان را برای زندگی در جامعه‌ی چندفرهنگی امروز ارتقا بخشد (احمدی، ۱۳۹۵).

هدف اساسی تعلیم و تربیت چندفرهنگی ایجاد وفاق، هم‌بستگی و اتحاد است نه افتراق و انتزاع، تعلیم و تربیت چندفرهنگی خواهان هرج و مرج، نگاه ترحم‌آمیز به اقوام و فرهنگ‌ها، سلطه‌جویی فرهنگی و یا در صدد استندردسازی فرهنگ‌ها نیست، بلکه خواهان زیست مسالمت‌آمیز افراد و فرهنگ‌ها در کنار یک‌دیگر و ترویج صلح و دوستی میان آن‌ها است. بنابراین، در تعلیم و تربیت چندفرهنگی تلاش می‌شود که افراد در داخل یک فرهنگ مشترک عملکرد مؤثری از خود نشان دهند (احمدی، ۱۳۹۴). هدف دیگر تعلیم و تربیت چندفرهنگی کاهش تعصب و تبعیض بر علیه گروه‌های سرکوب شده است تا در جهت ایجاد فرصت برابر و عدالت اجتماعی برای همه گروه‌ها حرکت کند و بر تقسیم عادلانه‌ی قدرت بین اعضای گروه‌های فرهنگی متفاوت تأثیر بگذارد و دانش‌آموزان یاد بگیرند که بدون در نظر گرفتن نژاد، طبقه‌ی اجتماعی و قومیت به یک‌دیگر احترام بگذارند. هم‌چنان در تلاش آماده کردن شهروندان برای ساخت جامعه‌ی است که بهتر بتواند به نفع همه گروه‌های مردم خدمت کند (حمیدی زاده و دیگران، ۱۳۹۶).

بالاخره تعلیم و تربیت چندفرهنگی تأکید بر رشد و توسعه‌ی فردی، ایجاد احساسات مثبت بین دانش‌آموزان مختلف نسبت به هم دارد هم‌چنان در تعلیم و چندفرهنگی به ارتقای هویت و غرور فردی و گروهی برای دانش‌آموزان از هر قوم، از بین بردن تعصب‌ها و پیش‌داوری‌ها، وضوح بخشی به‌نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، توانایی بررسی ایده‌ها و عقاید مختلف و احترام به دیدگاه‌های متفاوت تلاش می‌شود و به برانگیختن حس احترام و هم‌دلی نسبت به هم‌دیگر و درک هم‌سالان متفاوت از خود از نظر فرهنگی، حمایت از هر فرد در نیل به کسب غرور فرهنگی و هویت قومی، درک عناصر فرهنگ خویش، فراهم نمودن فرصت‌های ابراز عقیده برای فراگیران در محیط امن و عاری از تهدید و توسعه‌ی تفکر انتقادی، توان‌مندسازی و ارتقای هویت و عزت نفس همه افراد و گروه‌ها در مؤسسات آموزشی تأکید می‌شود (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵).

رویکردهای تعلیم و تربیت چندفرهنگی

برای تعلیم و تربیت چندفرهنگی چهارچوب‌های نظری مختلف وضع شده است، اما به‌طور کلی رویکردهای تعلیم و تربیت چندفرهنگی شامل رویکردهای ذیل می‌گردد:

۱. رویکرد چندفرهنگ‌گرایی لبرال: چندفرهنگ‌گرایی لبرال، بر تنوع، تحمل و بردباری تأکید می‌کند، رویکرد لبرال از تعلیم و تربیت چندفرهنگی نیاز به تنوع و کثرت‌گرایی فرهنگی و از پذیرش

تفاوت‌ها استقبال می‌کند. این رویکرد بر شعارهای "بیا تا یک‌دیگر را بهتر بشناسیم" و "با یک‌دیگر کنار بیاییم" استوار است و از روش روابط انسانی چندفرهنگی حمایت می‌کند این رویکرد در تلاش است تا با پذیرش ناهم‌گونی و متفاوت بودن، همه‌را از طریق آموزش بین‌گروهی مبتنی بر مشترک کردن احساسات و ارزش‌های ثابت انسانی پرورش دهد. در این رویکرد گروه‌های مختلف به پذیرش هم‌دیگر، ایجاد روابط محترمانه و دوستانه، شکیبایی و تحمل هم‌دیگر تشویق می‌شود. طبق این رویکرد فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی از طریق انجام فعالیت‌های گروهی و پروژه‌های مشترک، صدازدن اسامی، دست‌کشیدن از رفتارهای قالبی و غیره اجرا می‌شود (احمدی و صادقی، ۱۳۹۴). همچنین در این رویکرد تلاش می‌شود که زمینه‌ی انتقال دانش‌ها، نگرش‌ها، سبک‌های شناختی، ارزش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی خاص فراهم شود تا با تکیه بر آن، هم به‌گروه‌های اقلیت و متنوع جامعه احترام گذاشته شود و هم به آن‌ها کمک گردد تا با دیگر گروه‌های فرهنگی هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۵).

۲. رویکرد چندفرهنگ‌گرایی انتقادی: چندفرهنگ‌گرایان انتقادی معتقدند که دانش بدون ارزش قابل تصور نیست. مؤسسات آموزشی استندردهای را بر دانش آموزان تحمیل می‌کنند که روابط قدرت، قشربندی و جایگاه اجتماعی حاکم را در جامعه تقویت می‌کند (احمدی و صادقی، ۱۳۹۴). هدف اساسی رویکرد انتقادی توان‌مندسازی گروه‌های به حاشیه رانده شده و افزایش کنترل آن‌ها بر منابع اقتصادی و فرهنگی است. این نظریه‌پردازان که عمدتاً به تحلیل ساختار اجتماعی و تاریخی جوامع می‌پردازند، براین باور اند که جوامع امروز، جوامع چندملیتی، چندفرهنگی با تنوع نژادی و قومی فراوان است و صحبت کردن از فرهنگ غالب یا فرهنگ مشترک صرفاً به‌معنا القا و تحمیل فرهنگ گروه مسلط جامعه بر اقلیت‌ها می‌باشد (محمدی دیگران، ۱۳۹۵). از دیدگاه طرف‌داران این رویکرد برنامه‌های تعلیم و تربیت و معلمان به‌عنوان عاملان چندفرهنگ‌گرایی انتقادی باید وارد گفت‌گویی دموکراتیک با یک‌دیگر شوند تا برنامه‌های طرح کنند که تفکر انتقادی و شمولیت دانش آموزان را گسترش دهد. هدف دیگر این رویکرد مواجهه و رد کردن یک جریان غالب فرهنگی، با هدف توزیع عادلانه قدرت در مؤسسات آموزشی و جامعه است (احمدی و صادقی، ۱۳۹۴). هم‌چنان دیدگاه چندفرهنگی انتقادی بر اهمیت مشارکت یادگیرندگان در فرایندهای تصمیم‌گیری مؤسسات آموزشی، مشارکت گروه‌های اجتماعی پایین، والدین اقلیت‌ها و مشارکت گروه‌های غیر متعارف از جمله نژادها و جنس‌های مختلف و معلولین تأکید می‌کند (هواس بیگی و صادقی، ۱۳۹۸).

۳. رویکرد چندفرهنگی آزادی‌خواهانه: در این رویکرد تأکید عمده بر ماهیت برابری و برادری افراد انسانی از گروه‌های مختلف نژادی، مذهبی، جنسیتی است. اعتقاد بر این است که نابرابری ناشی از نبود فرصت و اختیار است. طرف‌داران این گروه مدعی بی‌طرفی ایدولوژیکی هستند و تأکید بر جدای سیاست از تعلیم و تربیت دارد.

۴. رویکرد چندفرهنگی کثرت‌گرا: در این رویکرد تأکید بیش‌تر روی تفاوت‌ها است، آن‌ها بر این عقیده‌اند که برنامه‌های تعلیم و تربیت باید به مطالعه و بررسی گروه‌های مختلف فرهنگی بپردازد و هدف آرمانی این دیدگاه، افزایش غرور و عزت نفس میراث‌های مختلف قومی است. به‌طور خلاصه باید گفت که تربیت کودکان در جهت ایجاد نگرش مثبت به فرهنگ‌های گوناگون و پذیرش تفاوت‌های موجود بین افراد، زیربنای تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد (احمدی و صادقی، ۱۳۹۴).

۵. رویکرد چندفرهنگی محافظه‌کار: چشم‌انداز سنتی، به‌عنوان چندفرهنگی محافظه‌کار در تعلیم و تربیت نامیده می‌شود. دیدگاه چندفرهنگی سنتی تمایل دارد که فرهنگ را به‌عنوان امر ثابت، ضروری و از پیش تعیین‌شده ببیند. این نظریه به‌دنبال باز تولید ارزش‌های فرهنگ غالب است و استدلال می‌کند که کنوانسیون‌ها و هنجارهای فرهنگ غالب باید درونی شوند. دیدگاه محافظه‌کار علاقه‌مند به انتقال میراث فرهنگی ثابت بر پایه‌ی حفظ نظم اجتماعی است (هواس بیگی و صادقی، ۱۳۹۸).

ضرورت و جایگاه تعلیم و تربیت چندفرهنگی

تنوع فرهنگی از جمله مسایلی است که جوامع معاصر با آن مواجه‌اند، از این رو، در میان مهارت‌های مورد نیاز قرن بیست و یکم، توانایی تطابق مستمر با فرهنگ‌های مختلف و توانایی برقراری ارتباط بین فرهنگی با آن‌ها ضرورت انکارناپذیر است (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۹). با توجه به توسعه‌ی دانش، نابرابری‌های ساختاری و تعصبات در مؤسسات آموزشی به تعلیم و تربیت چندفرهنگی ضرورت جدی احساس می‌شود (Tellez, 2008).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی می‌تواند مقدمه‌یی جهت پذیرش دیدگاه‌های متنوع اجتماعی برای اکثر دانش‌آموزان باشد، در پرتو تعلیم و تربیت چندفرهنگی است که دانش‌آموزان آماده می‌شود که چگونه با دیدگاه‌های متنوع زنده‌گی کند و عدالت اجتماعی را جزء از رفتار خویش قرار دهند (Lawyer, 2018). از این رو است که در جوامع چندفرهنگی پالیسی تعلیم و تربیت باید همه‌انواع فرهنگ‌های چندقومی را تحت پوشش قرار دهد تا در پرتو چنین تعلیم و تربیتی فراگیران با یک‌دیگر ارزش‌های فرهنگی را مبادله کنند (مهر آبادی و دیگران، ۱۳۹۵). اگر در محیط‌های آموزشی ارزش‌ها، زبان، لهجه، لباس و دیگر مظاهر رفتار که ناشی از فرهنگ می‌باشد، مورد احترام واقع نشود

و نسبت به آن از جانب معلمان، رهبری مؤسسات آموزشی و هم‌صنفان مورد بی‌میلی و تحقیر قرار گیرد، این جاست که فرد به‌منظور دفاع از ارزش‌های فرهنگی خویش به‌هر وسیله‌ی "حتی خشونت" متوسل می‌شود (طاهر، ۱۳۹۰). بنابراین، در برنامه‌های آموزشی، ضمن گنجاندن صدای همه‌ی فرهنگ‌ها و ارج گذاشتن به‌همه‌ی آن‌ها سعی در ایجاد تفاهم و تعامل میان آن‌ها صورت گیرد تا به‌این طریق بتوان به‌وحدت در عین کثرت دست یافت. از این‌رو است که جوامع با راه‌اندازی برنامه‌های تعلیم و تربیت چندفرهنگی در تلاش است که زمینه را برای ورود فرهنگ‌های دیگر در صحنه‌ی زندگی واقعی دانش‌آموزان فراهم کنند (مهر آبادی و دیگران، ۱۳۹۵). ارزیابی‌های که از پالیسی تعلیم و تربیت چندفرهنگی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که سیاست چندفرهنگی بالای روابط و رویه‌های اعضای مؤسسات آموزشی تأثیر می‌گذارند و حتی روابط والدین، معلمان و فراگیران را بهبود می‌بخشند (Hell, Mckendall & Cockrell. 2000).

تعلیم و تربیت چندفرهنگی تلاش برای حذف سایر هویت‌ها را ناممکن می‌سازد. در اندیشه کثرت‌گرایی سرنوشت همه به‌هم وابسته است، چنان‌چه که حذف دیگری به‌معنا فروکاستن هویت خود است. پس ضرور است که از طریق تعلیم و تربیت تنوع را در تمام لایه‌ها و موی‌رگ‌های جامعه گسترش داد. پذیرش پلورالیسم فرهنگی باعث می‌شود که نگاه یکتاانگارانه به نگاه همتاانگارانه تبدیل شود و زمینه برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها فراهم شود (مصطفی زاده و دیگران، ۱۳۹۸).

رویکرد احترام به تنوع فرهنگی، سبب بهبود رشد شناختی، افزایش درک نژادی و قومی، تقویت حس اجتماعی، مشارکت مدنی و بهبود حساسیت‌های فرهنگی فراگیران می‌شود و باعث افزایش کیفیت عملکرد و بهبود تعامل در صنف‌های درسی می‌گردد و در نهایت تبیین احترام به تنوع فرهنگی در تعلیم و تربیت می‌تواند زمینه‌ی عملکرد بهتر را فراهم نماید و عامل کلیدی در توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی در جامعه‌ی چندفرهنگی محسوب گردد (غریبی، گلستانی و جعفری ۱۳۹۳). وقتی معلمان از تکنیک‌ها و روش‌های عدالت‌محور استفاده می‌کنند، باعث پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان متعلق به‌گروه‌های قومی و اجتماعی کم‌جمعیت‌تر می‌گردد. هم‌چنان پذیرش تنوع فرهنگی، ساختار و فرهنگ مؤسسات آموزشی را توان‌مند می‌سازند و باعث رشد عاطفی دانش‌آموزان می‌گردد (Bank, 1993).

احترام به تنوع قومی و خرده‌فرهنگ‌ها در فعالیت‌های آموزشی باعث ارتباط بهتر در صنف‌های درسی می‌گردد. اگر فعالیت‌های آموزشی چندفرهنگی اجرا شود و محیط‌های آموزشی چندفرهنگی طراحی شود، دانش‌آموزان از اختلافات و تفاوت‌های فرهنگی آسیب نمی‌بینند و از هرگونه بی‌عدالتی و نابرابری تحصیلی دور می‌شود (عیدی و نوریان، ۱۳۹۷). ارتباطات فرهنگی و توان‌مند نمودن فراگیران

در راستای احترام به تنوع فرهنگی زمینه را برای کسب تجارب سازنده فراهم می‌کند و در موفقیت تحصیلی و انتخاب شغل آن‌ها مؤثر است.

آموزش چندفرهنگی دانش‌آموزان را برای درک متقابل فرهنگ‌های دیگر توانمند می‌سازد و آن‌ها دانش، نگرش و مهارت‌های مناسب برای شرکت مؤثر و موفقیت‌آمیز در جامعه را حاصل می‌کنند. در پرتو تعلیم و تربیت چندفرهنگی دانش‌آموزان توانایی برقراری ارتباط با مردم را از فرهنگ‌های مختلف کسب می‌نمایند (حمید زاده و دیگران، ۱۳۹۶).

زمانی که دانش‌آموزان وضعیت‌ها و رویدادها را از منظرهای متنوعی نگاه کنند، تفکر انتقادی آن‌ها رشد می‌کنند، بنابراین، در تعلیم و تربیتی که تنها روی تجربیات فرهنگ غالب در جامعه تمرکز می‌شود و از تجربیات فرهنگ‌ها و تاریخ سایر گروه‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی صرف نظر می‌شود، پیامدهای منفی را هم برای دانش‌آموزان متعلق به فرهنگ غالب و هم به دانش‌آموزان متعلق به اقلیت به همراه دارد. در نخست احساس برتری را در دانش‌آموزان فرهنگ غالب تقویت می‌کند و تصور گمراه‌کننده‌یی از رابطه‌ی آن‌ها با سایر گروه‌های قومی و مذهبی ایجاد می‌شود و فرصت بهره‌وری از دانش که به واسطه‌ی مطالعه و تجربه‌ی سایر فرهنگ‌ها و گروه‌ها به دست می‌آید را از آن‌ها می‌گیرد (حمید زاده و دیگران، ۱۳۹۶).

پالیسی آموزشی که گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده را توانمند سازند، یک اصل ضروری است. جوامع نمی‌توانند به دموکراسی، شایسته‌سالاری، رفاه اجتماعی و اقتصادی و هم‌بستگی ملی دست یابند (Johnson, 2010). مگر این‌که در برنامه‌های تعلیم و تربیت به فرهنگ‌ها، اقوام و ملیت‌های مختلف توجه شود و نگرش‌های منفی قومی، مذهبی و زبانی را از طریق آموزش تغییر دهد (احمدی، ۱۳۹۷). علاوه بر این، از نظام تعلیم و تربیت انتظار می‌رود افراد را تربیت کنند که نه تنها برای زندگی کردن در چهاردیواری شهر و کشور خود بلکه برای زندگی در جامعه‌یی که ارتباطات تنگاتنگ با جوامع دیگر دارد و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و می‌تواند بر آن‌ها تأثیر گذارد، آماده کند. شهروندانی که تنها متعلق به جامعه و شهر و ده خود نیستند بلکه برای تداوم زندگی باید بتوانند تعامل سازنده‌یی با شهروندان جوامع دیگر داشته باشد (عزیزی و دیگران، ۱۳۸۹). سرانجام باید متذکر شد که تعلیم و تربیت چندفرهنگی زمینه را برای اصلاح طرز دید دانش‌آموزان فراهم می‌کند و سبب می‌شود که آن‌ها نگرش‌ها و ارزش‌های دموکراتیک را در خود رشد دهند (Bank, 1993).

نتیجه‌گیری

تنوع فرهنگی من حیث یک واقعیت عینی جامعه افغانستان، انکارناپذیر است. پیشرفت، انسجام و وحدت افغانستان به‌عنوان جامعه‌ی چندفرهنگی مستلزم این است که در برنامه‌های تعلیم و تربیت به‌ابعاد مختلف، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی توجه لازم صورت گیرد.

تعلیم و تربیت چندفرهنگی، سازوکاری است که به تفاوت‌ها ارزش قایل بوده و با آرایه‌ی فرصت‌های برابر آموزشی برای یادگیرندگان از اقوام، مذاهب و قومیت‌های مختلف در پی تربیت شهروندانی اند که توانایی تحمل تفاوت‌های فرهنگی را داشته باشند و ظرفیت برقراری ارتباط با دیگران را کسب کنند.

تعلیم و تربیت چندفرهنگی شامل رویکردهای لیبرال، انتقادی، آزادی‌خواهانه، کثرت‌گرا و محافظ‌کار می‌شود. رویکرد لیبرال در تلاش است تا با پذیرش ناهمگونی، دانش‌آموزان را از طریق آموزش بین‌گروهی مبتنی بر مشترک کردن احساسات و ارزش‌های انسانی پرورش دهد. رویکرد انتقادی مبتنی بر رد کردن جریان غالب فرهنگی می‌باشد و تلاش برای توزیع عادلانه‌ی قدرت در مؤسسات آموزشی و جامعه دارد. رویکرد چندفرهنگی آزادی‌خواهانه بالای برابری و برادری افراد انسانی از گروه‌های مختلف تأکید دارد. رویکرد کثرت‌گرا در تلاش است که برنامه‌های تعلیم و تربیت باید به مطالعه و بررسی گروه‌های مختلف فرهنگی بپردازد تا باعث افزایش عزت نفس میراث‌های مختلف قومی گردد و بالاخره رویکرد محافظه‌کار به انتقال میراث فرهنگی بر پایه حفظ نظم اجتماعی استوار است.

تعلیم و تربیت چندفرهنگی سبب بهبود تفکر انتقادی، رشدشناختی، افزایش عملکرد و تعامل بهتر در صنف و فعالیت‌های آموزشی می‌گردد و توانایی برقراری ارتباط با مردم را از فرهنگ‌های مختلف برای دانش‌آموزان به‌وجود می‌آورد.

تعلیم و تربیت چند فرهنگی دانش‌آموزان را برای زندگی در جامعه‌ی که ارتباطات گسترده دارد و در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل اند، آماده می‌کنند.

تنوع فرهنگی به‌عنوان سرمایه‌ی است که باید به پذیرش و افزایش آن توجه شود، وجود تنوع به‌جامعه، قوت و توان بیشتری می‌بخشد و باعث تحرک اجتماعی می‌گردد. در جامعه‌ی که به‌تنوع فرهنگی به‌عنوان یک نقطه‌ی قوت نگریسته می‌شود، اندیشه‌ها و دانش‌های گوناگون را به عرصه می‌کشاند و زمینه را برای بالندگی آن‌ها فراهم می‌سازد و از دانش، نگرش و قابلیت‌های متفاوت جهت رشد علوم، فنون و هنرها در جامعه کار گرفته می‌شود.

منابع

- احمدی، جواد عبدلی سلطان. (۱۳۹۵). بررسی میزان توجه به رویکرد آموزش چندفرهنگی در محتوای برنامه‌ی درسی علوم پزشکی از دیدگاه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های شمال غرب کشور در سال تحصیلی ۹۳-۹۴. مجله‌ی پزشکی ارومیه، شماره ۱(۲۷)، صص ۲۷-۳۶.
- احمدی، جواد عبدلی سلطان و صادقی، علی‌رضا. (۱۳۹۴). طراحی و اعتباربخشی الگوی برنامه‌ی درسی چندفرهنگی برای دوره تعلیم و تربیت عمومی در ایران. فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۷۱-۱۰۸.
- احمدی، منیژه و دیگران. (۱۳۹۷). بررسی مشکلات چندفرهنگی در مدارس ابتدایی شهره ساوه و ارائه راه‌کارهای آن. فصل‌نامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، شماره ۴۲(۱۲)، صص ۱۲۱-۱۳۷.
- تقی‌لو، فرامرز. (۱۳۸۶). تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر. فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول، صص ۱۰-۳۱.
- حمیدی زاده، کتایون و دیگران. (۱۳۹۶). آموزش چندفرهنگی: تحلیل نظام‌مند ادراک معلمان. فصل‌نامه علمی پژوهشی تدریس پژوهی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱-۱۶.
- خسروی، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۹۷). بررسی تناسب مؤلفه‌های برنامه‌درسی مدارس با آموزش چندفرهنگی از دیدگاه مدیران و معلمان دوره راهنمایی و متوسطه. مجله نوآوری مدیریت آموزشی، سال سیزدهم، شماره سوم صص ۷۵-۹۳.
- شهسوار، امیر و علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۹۸). روش‌شناسی پژوهش مروری و نقش آن در تولید دانش: توسعه یک گونه‌شناسی. فصل‌نامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۵، شماره ۹۸، صص ۷۹-۱۰۵.
- رحمانی، عذرا و دیگران. (۱۳۹۵). اعتبارسنجی مؤلفه‌های آموزش چندفرهنگی برای طرح در برنامه درسی دوره‌ی ابتدایی. فصل‌نامه علمی-پژوهشی ره‌یافت نو در مدیریت آموزشی، سال هفتم، شماره ۴ صص ۲۳۳-۲۵۰.
- رشیدپور و دیگران. (۱۳۹۳). اقتصاد فرهنگ و جهانی شدن (مفاهیم و نظریه‌ها). چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز ملی جهانی شدن.
- عراقیه، علی‌رضا و دیگران. (۱۳۹۰). توسعه سرمایه‌ی انسانی در آموزش عالی از طریق احترام به تنوع فرهنگی دانش‌جویان. دو فصل‌نامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۸۵-۹۹.
- عراقیه، علی‌رضا و فتحی‌واجارگاه، کورش. (۱۳۹۱). جایگاه چندفرهنگی در آموزش مدرسه‌ی و آموزش عالی. مجله‌ی راهبرد فرهنگ، شماره هفدهم و هجدهم، صص ۱۸۸-۲۰۴.

- عزیزی، نعمت‌الله و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت آموزش چندفرهنگی در مراکز تربیت معلم شهر سنج از منظر دانش‌جویان. فصل‌نامه‌ی انجمن آموزش عالی ایران. سال سوم، شماره ۲، صص ۵۵-۷۸.
- عیدی، نسرین و نوریان محمد. (۱۳۹۷). تأثیر موقعیت‌های چندفرهنگی در فرایند یاددهی-یادگیری؛ واکاوی تجربیات عوامل انسانی دانشکده‌ی نفت اهواز. فصل‌نامه‌ی آموزش مهندسی ایران، سال بیستم، شماره ۸۰.
- غریبی، جلال و دیگران. (۱۳۹۳). مبانی ارزش‌شناسی تعلیم و تربیت چندفرهنگی، مجله تدریس پژوهی، سال دوم، شماره اول، صص ۸۵-۹۵.
- طاهر، محمد طاهر. (۱۳۹۲). تفاوت‌های فرهنگی و روش‌های رعایت آن در مؤسسات تحصیلات عالی. مجله‌ی علمی پوهنتون کابل، شماره پنجم، صص ۲۴۳-۲۵۲.
- کریمی‌مله، علی. (۱۳۸۶). چندفرهنگ‌گرایی و رهیافت‌های مختلف آن. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۱۱-۲۴۸.
- هواس بیگی، فاطمه و صادقی، علی رضا. (۱۳۹۸). مفهوم پردازی فرایند آموزش چندفرهنگی از منظر معلم‌ان اقوام ایرانی: نظریه داده‌بنیاد. مجله علمی پژوهشی "پژوهش‌های برنامه‌درسی" انجمن مطالعات برنامه‌درسی ایران، دوره‌ی نهم، شماره اول، صص ۱۸۸-۲۲۳.
- نادری‌روانندی، سمیه. (۱۳۹۶). بررسی و معرفی انواع مطالعات سنتزی-ترکیبی-مروری در تحقیقات پزشکی، مجله‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، دوره‌ی ۲۴، شماره ۴، صص ۲۵۷-۲۶۲.
- نجفی و دیگران. (۱۳۹۴). تبیین مؤلفه‌های آموزش چندفرهنگی و تحلیل آن در محتوای کتب درسی تاریخ دوره‌ی متوسطه‌ی ایران. فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های تربیتی، سال دهم، شماره ۴۲، صص ۱۱-۳۴.
- محمدی، شیرکوه و دیگران. (۱۳۹۵). ارائه الگویی برای آموزش چندفرهنگی در نظام آموزش عالی: واکاوی دیدگاه‌های متخصصان این حوزه در ایران. فصل‌نامه علمی-پژوهشی تدریس پژوهی، سال چهارم شماره اول صص ۶۶-۹۱.
- مصطفی‌زاده و دیگران. (۱۳۹۸). ضرورت‌های آموزش چندفرهنگی و واکاوی عناصر و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت چندفرهنگی. مجله‌ی پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال شانزدهم، دور دوم، شماره ۳۳، صص ۲۰۳۵.
- مهرآبادی، آناهیتا مخفمی و دیگران. (۱۳۹۵). فلسفه‌ی برنامه‌درسی چندفرهنگی و میزان انعکاس آن در کتاب اجتماعی پایه‌ی ششم. مجموعه مقالات همایش ملی آموزش ابتدایی، صص ۲۰۱۳-۲۰۲۲.
- وفایی، رضا و سبحانی‌نژاد مهدی. (۱۳۹۴). مؤلفه‌های آموزش چندفرهنگی و تحلیل آن در محتوای کتب درسی. دو فصل‌نامه نظریه و عمل در برنامه‌ی درسی، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۱۲-۱۲۸.

- یارمحمدیان، محمد حسین و دیگران. (۱۳۹۰). استانداردهایی برای تدوین مقالات مروری در نظام سلامت. مدیریت اطلاعات سلامت، دوره هشتم، شماره‌ی هشتم، ویژه‌نامه‌ی مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، صص ۱۲۲۶-۱۲۳۴.

- Bank. James A. (1993). Multicultural Education: Historical Development, Dimensions & Practice. Review of Research in Education. Vol 19, PP. 3-49.
- Delpit, Lisa D. (2016). Education in a Multicultural Society: Our futures Greatest Challenge. Journal of Negro Education. Vol 61, No 3, PP. 237-249.
- Johnson, Lauri. (2010). Multicultural Policy as social Activism: Redefining who “counts” in Multicultural Education. Race Ethnicity & Education, Vol 6, No 2, PP. 108- 121.
- Hell. Margaret Placier Peter. Mckendall, Sherron Benson & Cockrell, Karen S. (2000). Policy as the Transformation of Intentions: Making Multicultural Education Policy. Educational Policy, Vol 14 No 2, PP. 259- 289.
- Sleeter, Christine. E & Grannt, Carl A. (1987). An Analysis of Multicultural Education in the United States. Harvard Educational Review, Vol 57 No 4, PP. 412- 432.
- Karacabey, Methmet fatitih. Odere, Mustafa & Bozkus, kivanc. (2019). The attitudes of Teachers towards Multicultural Education. European Journal of Education Research. Vol 8 Issue1, PP. 383- 393.
- Lawyer, Gloshanda. (2018). The Dangers of Separating Social justice from Multicultural Education: Application in Higher Education. International Journal Multicultural Education, Vol.20No 1, PP. 323-338.
- Tellez, Kip. (2008). What student teachers learn about multicultural education from their cooperating teachers. Journal of Teaching & teacher education, 24, PP. 43-58.